

بودجه‌ای که نیست

کانون به صورت مستقل اداره می‌شود و به جایی وابسته نیست. آن‌ها هیچ بودجه مشخص و مصوبی از جایی دریافت نمی‌کنند. شاید خیلی از ما حاضر نباشیم پادست خالی کاری را شروع کنیم اما کانون حاصل همت چند جوان جهادگر است که با دست خالی از وقت و انرژی‌شان مایه می‌گذارند تا ایده‌هایشان پا بگیرد. چهار مربی برای رضای خدا کار می‌کنند. «خدامی رساند.» حرفی است که مهدی فیروز بخت، یکی از مربی‌های کوپدوهاشمی تأیید می‌کند که «واقعاً همین طور است.»

هاشمی می‌گوید: «بانیان خیلی هستند که علاقه دارند کار فرهمی کنند، ولی وقت ندارند. از آن‌ها کمک می‌گیریم و از خدمات ارگان‌هایی که کار فرهنگی می‌کنند استفاده می‌کنیم و گاهی خود والدین که روحیه جهادی دارند کمکمان می‌کنند.»

از «راهیان نور» کنار هم مانده ایم

مهدی فیروز بخت ۱۹ ساله است و از سنین نوجوانی در کنار مسئول کانون حضور دارد. اردوی «راهیان نور» سال ۹۱ اولین باری است که باب این دوستی باز می‌شود. مهدی می‌گوید: «هاشمی مسئول راهیان نور مان بود. اخلاق خوش ایشان علاوه بر من حتی کسانی را که مخالف بودند به خود جذب می‌کرد.» از مرحله ایده تا اجرای طرح کانون همراه هاشمی بوده است و حالا با گذراندن دوره‌های مختلف به عنوان یکی از مربی‌های کانون مشغول به کار است. از طرح «صالحین» بسیج‌الگو گرفته‌اند و آن را به شیوه‌ای که برای بچه‌ها جذاب باشد اجرا می‌کنند. قبل از ماه رمضان کلاس احکام برگزار کرده‌اند و حالا دارند در قالب‌های شعر و داستان مبحث امام‌شناسی را به بچه‌ها یاد می‌دهند. می‌گوید: «سر کلاس هر وقت احساس کنیم بچه‌ها کسل شده‌اند یا نتوانیم با ورزش و شوخی راه می‌اندازیم و فضای کلاس را عوض می‌کنیم و همین باعث می‌شود که بچه‌ها جذب شوند و هفته‌های دیگر هم دنبال مباحث بپایند.»



و صف نماز در یک محله ۶۰ نفری به ۵ صف هم نمی‌رسد. کانون میان بچه‌ها با ضمیر پاک‌ی که دارند و مسجدا را آشتی می‌دهد.

همسایه‌هایی که آسمانی‌اند

اسمش را گذاشته‌اند: «همسایه‌های آسمانی»، همسایه‌هایی که حواسشان به یکدیگر هست و شبیه به اهالی آسمان مهر بان‌اند. قرار است مهربانی‌شان را بخش بر نیازمندان کنند. میان اهالی محل اعلام کرده‌اند که هر کدام امتحان وسایلی دارند که نو و قابل استفاده است و بیاورند. برایشان فرقی نمی‌کند زیاد باشد یا کم. هاشمی می‌گوید: «پدر و مادر بچه‌ها همراهی می‌کنند. روحیه جهادی دارند. وقتی اعلام کردیم چنین طرحی داریم استقبال کردند و هر کدام امتحان هر کاری از دستشان برآمد انجام دادند.»

«همسایه‌های آسمانی» باعث شده خیلی از وسایلی که در خانه‌ها خاک می‌خورند به دست افرادی برسد که به آن وسیله احتیاج دارند. گاهی لباس و کفش‌هایی است که اینجا شسته، اتو و بسته‌بندی می‌شود و گاهی وسایل دیگر. نیازمندان واقعی هم توسط اهالی محل شناسایی می‌شوند و هدایا به آن‌ها تقدیم می‌شود. کانون واسطه‌ای می‌شود میان خیر و نیازمند. به قول مسئول کانون «ما سعی کرده ایم قدمی به اندازه خودمان برداریم.»

بچه مسجیدی‌ها

«بچه مسجیدی‌ها» نوجوانان و کودکانی هستند که در کنار بزرگ‌ترها به نماز می‌ایستند. قد و قواره‌شان به بزرگ‌ترها نمی‌رسد، ولی دعاهاایشان شاید به عرش آسمان برسد. هر کدام از بچه‌های کانون که در نماز جماعت شرکت کنند به گروه «بچه مسجیدی‌ها» پیوند می‌خورند؛ کارت «بچه مسجیدی» می‌گیرد که مشخصاتش در آن نوشته شده و متعلق به خودش است، عنوانی که میان آن‌ها و دیگر بچه مسجیدی‌ها احساس تعلق ایجاد می‌کند تا از داشتن کارت توی جیبشان لذت ببرند.

کارت‌های ۱۵ امتیازی هر شب میان کسانی توزیع می‌شود که در نماز شرکت می‌کنند و هر کس ۲۰ امتیاز داشته باشد در قرعه کشی شرکت داده می‌شود، طرحی که برای تشویق به نماز است.

طرحی برای تشویق

هاشمی می‌گوید: «با هدف جذب به نماز این کار را کردیم». او از برخورد‌های سنتی و خشک افراد مسن‌تر و بزرگان مسجد با بچه‌ها گله می‌کند که باعث شده جوان و نوجوان

از مسجد فاصله بگیرند. می‌گوید: «ما سعی کردیم این قضیه را از زمین ببریم و بر خورد نامناسبی با بچه‌ها صورت نگیرد.» در واقع او با تکریم نوجوانان در مسجد و احترام به آن‌ها می‌خواهد آن‌ها را جذب کند.

در کنار کارت «بچه مسجیدی» و امتیاز دادن کارهای دیگری هم انجام می‌دهند تا به مرور بچه مسجیدی‌ها را با نماز آشنا کنند و ارزش نماز را برایشان درونی سازند.

او تأکید می‌کند: «در میان صحبت‌ها به بچه‌ها یادآور می‌شویم که نماز وظیفه است و ارزش هدیه‌ای که خدا به ما می‌دهد بیشتر است.»

رفیق آسمانی

می‌خواهند میان نوجوانان و شهدا ارتباط ایجاد کنند. می‌خواهند نوجوانان با شهدا و اهدافشان بیشتر آشنا شوند. کسانی که عضو کانون هستند و بالای نه سال سن دارند از میان شهدایک «رفیق آسمانی» انتخاب می‌کنند، یکی از ۱۷ شهید همین محل که اکثرشان هم نوجوان هستند یا شهید دیگری. هر کس باید با دل خودش ببیند که کدام شهید را بیشتر دوست دارد یا می‌تواند ارتباط بهتری با او بگیرد. انتخاب شهید گام اول است و بعد از آن نوجوان می‌رود دنبال پیدا کردن اطلاعاتی از شهید که حلقه اتصال میان آن‌ها را تنگ‌تر می‌کند. تاریخ تولد و تاریخ شهادت و محل شهادت و وصیت‌نامه شهید حداقل اطلاعاتی است که برای صادر کردن کارت «رفیق آسمانی» لازم دارد.

هر کس با رفیقش عهد می‌بندد که پای رفاقتش بماند و راهی را که او رفته برود و او را در ثواب کارهایش شریک کند، روی صفحه گواشی اش عکس شهید را بگذارد و هر جا که هست نشانه‌ای از او داشته باشد، با او حرف بزند و در دل کند تا هر روز ارتباطش با شهید بیشتر شود.

خانواده‌ها رضایت دارند

وقتی از برخورد اهالی محل و هیئت امنابا طرح‌های آن‌ها می‌پرسیم مسئول کانون می‌گوید: «خیلی وقت‌ها پدر و مادرها پیش من می‌آیند و از اینکه باعث شده ایم که نوجوانشان اهل مسجد شود اظهار رضایت می‌کنند. از اینکه فرزندشان قبل از اذان وضو می‌گیرد تا برای نماز خودش را به مسجد برساند خوش حال هستند. حالا وقت بچه‌ها به جای کوچه و خیابان در کانون و مسجد و صف جماعت و با بچه مسجیدی‌ها می‌گذرد.» هاشمی از اهالی همین محل است. میان همین کوچه‌ها و مردم بزرگ شده و شاید

به همین دلیل است که هیئت امنای خیلی زود با آن‌ها همراه شده‌اند و حالا که رضایت بچه‌ها و خانواده‌هایشان را می‌بینند راضی به نظر می‌رسند.

البته او تنها یک گلابه دارد و آن این است که نقاط ضعف آن‌ها خیلی بیشتر از نقاط قوتشان دیده می‌شود. می‌گوید: «خدا نکند که کاری به تأخیر بیفتد و یاد رست انجام نشود؛ سیل انتقادات به سمت ما روانه می‌شود، ولی وقتی کار خوبی انجام می‌شود آن قدر به چشم نمی‌آید.»

کاری برای کودکان

بیشتر اعضای کانون فاصله سنی بین ۶ تا ۱۰ سال دارند و تعدادی نوجوان تا ۱۵ سال هم در کانون فعالیت دارند. بسیج کودک نمی‌گیرد و هیچ مکان فرهنگی‌ای نیست که برای بچه‌هایی در این سن برنامه داشته باشد. از طرفی تعداد کودکان در این بازه سنی در محله «شهید فدائی مقدم» زیاد است. هاشمی می‌گوید: «طبق برآوردی که کردیم تعداد بچه‌های این سنی در این محله زیاد است و از طرفی رهبری هم روی بحث تعلیم و تربیت فرزندان تأکید دارند. بهتر دیدیم روی این سنین برنامه‌ریزی کنیم.»

حالا بچه‌ها بازی‌ها و تفریحات و نماز و دعایشان به کانون وصل و حتی بازی کردنشان هدفمند و همچنین چالش‌های بین بچه‌ها با والدین کم شده است.

مسئول کانون می‌گوید: «گاهی پدر و مادرها برای حل مشکلات با نوجوانشان سراغ ما می‌آیند. ما هم سعی می‌کنیم که مسائل را ریشه‌یابی کنیم. خیلی از مسائل از دست پدر و مادر خارج شده است، ولی در فضای دوستانه کانون قابل حل است.»

او معتقد است آموزشی که در سنین کودکی داده می‌شود تا سال‌های سال مؤثر است. هاشمی امیدوار است که نیروهایش راسال‌های دیگر در دانشگاه و موقعیت‌های مختلف ببینند که موفق هستند.

بازی کنار آموزش

بچه‌ها دنیایشان با مافرق دارد و ساعت برای آن‌ها کندتر می‌گذرد. یک ساعت نشانند کودک پای درس و کلاسی که اجباری هم در آن نیست مهارت خاص خودش را لازم دارد. هاشمی می‌گوید: «گاهی کلاس تمام می‌شود؛ بچه‌ها هنوز نشسته‌اند و نمی‌روند. استفاده از طنز و بازی و شوخی حین مطالب آموزشی توسط مربی راز موفقیت کلاس‌های

کانون مدافعان حرم است.»

می‌گوید: «اگر مدام بخواهیم برای بچه‌ها از نماز و قرآن و آیات و روایات بگویم، جذب نمی‌شوند.» گاهی لباس ورزشی می‌پوشند و همراه با بچه‌ها دنبال توپ می‌دوند یا بازی‌های محلی می‌کنند یا برای بچه‌های بزرگ‌تر گاهی برنامه کوه‌نوردی می‌گذارند.

یکی از برنامه‌ها زمین چمن «بهشت رضا» است. با بچه‌ها بازی می‌کنند و بستنی می‌خورند یا گاهی ناهار می‌برند و آخر برنامه هم ۲۰ دقیقه‌ای سر مزار شهدای می‌روند تا یک روز خاطره انگیز برای بچه‌ها رقم بخورد.

حالا هم می‌خواهند زمین خاکی نزدیک «بیت الرقیه» را صاف کنند تا بچه‌ها یک محیط امن و سالم برای بازی داشته باشند.

برکت کار است

علی اصغر شاهی تابلونویسی است که سال‌هاست هنرش را متبرک به نام ائمه و شهدای می‌کند. او سال‌هاست که اربعین پای پیاده عازم دیار دوست می‌شود و با خودش چند قوطی رنگ و قلم‌مو برمی‌دارد و ارادتش به ائمه را روی دیوارهای نجف تا کربلا می‌کشد. می‌گوید: «برای یک مکتب‌دار عراقی خطاطی کردم و اونگهی کرد و به عربی حرف‌هایی زد که فقط نام ائمه را می‌فهمیدم. یک اهوازی آنجا بود که گفت: «من هر سال ۲۰ تا دیگ می‌زنم، ولی هنوز کسی در حقم چنین داعی نکرده که بگوید: «حرم هر کدام از امامان که بروم دعایت می‌کنم.»»، «...»، «دعای که علی اصغر را در راهی که می‌رود ثابت قدم می‌کند و هر وقت پیشنهاد دیوارنویسی برای شهدای ائمه اطهار به او داده می‌شود دست رد به سینه‌شان نمی‌زند و اعتقاد دارد که برکت کسب و کارش می‌شود.

وقتی هاشمی دیوارنویسی‌اش را برای شهید دیگری می‌بیند با او تماس می‌گیرد که برای آن‌ها هم دیوارنویسی کند. در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان نقاشی را شروع می‌کنند و با کمک بچه‌های کانون کار تا افطار ادامه دارد. می‌گوید کمترین کاری است که از دستش برمی‌آید تا برای شهدا انجام دهد. او امسال تصمیم دارد ذکر دلش را روی دیوارهای سامرا تصویر کند.

امیر حسین سروش از نوجوانان فعال کانون است که در کار نقاشی کمک زیادی به استاد کرده و از کسانی است که به صورت مستمر در کانون فعالیت می‌کند. او در صاحب‌کنار مان حضور دارد، ولی صحبت نمی‌کند.



انتخاب شهید گام اول است و بعد از آن نوجوان می‌رود دنبال پیدا کردن اطلاعاتی از شهید که حلقه اتصال میان آن‌ها را تنگ‌تر می‌کند